

اصول حاکم بر زکات در مالیه عمومی اسلام

meysamnemati58@yahoo.com

میشم نعمتی / دکتری حقوق عمومی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۳

چکیده

زکات یکی از منابع بیت‌المال مسلمان است که در دوره حکومت رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنان ﷺ نسبت به آن اهتمام ویژه‌ای وجود داشته و اداره بخش قابل توجهی از امور به واسطه آن صورت گرفته است. با توجه به ضرورت الگوپذیری حکومت اسلامی از سیره حاکمیتی معصومان ﷺ و نیاز به طراحی الگوی اسلامی برای مالیات‌های اسلامی باید اصولی که در مالیه عمومی اسلام بر زکات حاکم است، کشف و تبیین گردد. پژوهش حاضر بر اساس منابع کتابخانه‌ای و روش اجتهادی سعی نموده تا به این مهم بپردازد. در نتیجه، دو اصل عبادی بودن و اصل مصلحت عمومی را بر زکات حاکم دانسته که قابل انطباق با حق الله و حق الناس است. اصولی مانند اصل کارآمدی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، اصل اعتماد و نظارت، اصل عدالت و تکافل اجتماعی و چند اصل دیگر، ذیل اصل مصلحت عمومی قرار گرفته و با اصول متناظر در مالیه عمومی مقایسه شده است.

کلیدواژه‌ها: زکات، مالیه عمومی، فقه حکومتی، بیت‌المال، مالیات اسلامی.

مقدمه

جامعه اسلامی که بر اساس احکام و اصول اسلامی تشکیل و اداره می‌شود و مبانی فکری و ارزشی اسلام در آن حاکم است، دارای مکتب اقتصادی و نیز علم اقتصاد مخصوص به خود می‌باشد. به عبارت دیگر، اقتصاد اسلامی دارای دو ماهیت علمی و مکتبی است (مصطفوی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۲۰ تا ۲۲۳). اسلام، دین پرداختن به آخرت و عزلت از تدبیر دنیای مادی نیست. بلکه آبادانی دنیا را ابزاری برای اجرای فرامین الهی و آبادانی آخرت می‌شمارد. چنانکه امیرالمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «پروردگارا! تو می‌دانی که آنچه ما کردیم، نه برای این بود که ملک و سلطنتی به چنگ آوریم و نه برای اینکه از متاع پست دنیا چیزی بیندوزیم؛ بلکه می‌خواستیم نشانه‌های از بین‌رفته دینت را بازگردانیم و اصلاح را در شهرهایت آشکار سازیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات، امان یابند و قوانین و مقرراتی که به دست فراموشی سپرده شده بود، بار دیگر عملی شود» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۳۱). براین اساس، برای اداره حکومتی که بر مبنای قوانین الهی مدیریت می‌شود، تأمین منابع مالی و ترسیم شیوه تدبیر، امری ضروری است.

بر خلاف فقهای شیعه، فقهای عامه که حکومت‌های اسلامی غالباً بر اساس نظر آنان اداره می‌شده، به شکل گسترده، متعرض مباحث مالیه و ساختار نظام مالیاتی شده‌اند (رنجبری و بادامچی، ۱۳۸۷، ص ۲۳). در حال حاضر، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، منابع و فتاوای معتبر اسلامی را یکی از منابع حقوق کشورمان شناخته است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۶۷).

در مالیه عمومی در تعریف مالیات به این ویژگی‌ها توجه شده است: تأمین مخارج عمومی و تقویت حکومت به صورت اجباری (فرهنگ، ۱۳۷۱، ذیل کلمه مالیات) یا داوطلبانه (پیرنیا، ۱۳۴۴، ص ۴۴)، مشابهت با امور خیریه (دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، ۱۳۸۷، ص ۵۴۶)، شباهت با حق بیمه (قرضاوی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۰۰۷؛ لشگری، ۱۳۸۲، ص ۶ و ۷)، ابزار توزیع مسئولیت (دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، ۱۳۸۷، ص ۵۴۶)، پیش‌پرداخت برای استفاده از انتظامات عمومی (لشگری، ۱۳۸۲، ص ۷)، بها، جبران و مبادله خدمات بین دولت و اشخاص (جزایری، ۱۳۴۲، ص ۳۸)، سهم همکاری ملی (لشگری، ۱۳۸۲، ص ۱۸)، الزام قانونی به تأدیه به صورت بلاعوض (جزایری، ۱۳۴۲، ص ۴۲؛ لشگری، ۱۳۸۲، ص ۱۸؛ توکلی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۱؛ کرمی و پورمند، ۱۳۹۳، ص ۱۵۶) و بخشی از محصول زمین و کار کشور (لشگری، ۱۳۸۲، ص ۱۸). با توجه به تعاریف، می‌توان مالیات را پرداخت بلاعوض بخشی از درآمدها و دارائی‌های مردم به دولت دانست که به موجب الزام قانونی در جهت تحقق اهداف مورد نظر دولت پرداخت می‌گردد (لشگری، ۱۳۸۰، ص ۱۰؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، ص ۳۵۰ و ۳۵۱). نکته مهم آن است که مشروعیت وضع قانونی که مردم را ملزم به پرداخت مالیات می‌نماید، بسیار مورد توجه است. در نظام مالیه اسلام، دو قسم مالیات تشریح شده است: اول؛ مالیات

اصول حاکم بر زکات در مالیه عمومی اسلام ۱۰۵

منصوص (ثابت) که مالیات‌هایی است که نسبت یا مقدار و مورد وضع آنها و یا مجموع این موارد را شارع تعیین نموده؛ مانند خراج و جزیه و خمس معادن و زکات گندم (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، ص ۳۵۳). دوم؛ مالیات حکومتی (متغیر) که مالیات‌هایی هستند که حاکم اسلامی می‌تواند در شرایط خاص، وضع نماید و موارد و مقدار و نسبت خاصی برای آن در شرع مقدس در نظر گرفته نشده و تابع هزینه‌های ضروری و مصالحی است که حاکم اسلامی در نظر دارد (همان). این مالیات‌ها ابزاری است که در شرایط مختلف حاکم اسلامی می‌تواند آن را هماهنگ و همسو با حرکت و اهداف نظام اسلامی جهت حل مشکلاتی که مالیات‌های ثابت از پاسخ‌گویی به آن ناتوان هستند، به کار گیرد. این مالیات‌ها با مقدار و نرخ‌های که صلاح‌دید حاکم اسلامی است، وضع می‌گردد (لشگری، ۱۳۸۰، ص ۲۲۵ تا ۲۲۸).

تعریف مالیات شامل زکات می‌شود (فرهنگ، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۷۱). این مالیات، مورد تأکید قرآن است (بیات، ۱۳۷۳، ص ۱۳) و البته به واسطه اسلامی بودن با مالیات‌های رایج دولت‌ها تفاوت‌هایی دارد. در صدر اسلام و پس از تشکیل حکومت اسلامی به این ظرفیت مالیاتی توجه و در سال هشتم هجری، حکم اخذ زکات تشریح شد (صدر، ۱۳۷۵، ص ۹۹). به اعتقاد برخی، دامنه مالیات‌های اسلامی را می‌توان به موارد دیگر توسعه داد (آذری قمی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۶).

مالیات، بخش قابل‌توجهی از مالیه عمومی است (هاروی سرزن، ۱۹۸۹، ص ۸). مالیات اسلامی، حق عمومی است که قانونگذار اسلام بر دارایی افراد واجب کرده است و به صورت نقدی و غیرنقدی با شروط معین و با تکیه بر دستورالعمل‌های مالی دریافت می‌شود (عزیزی، ۱۳۹۰، ص ۳۱۷).

واژه اصول، جمع اصل است. در اصطلاح این تحقیق، اصل، قاعده مستمر و کلی است که اقتضای خاصی دارد (ضمیریه، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۸۲ و ۳۸۳) و مسائل فرعی از آن استنتاج می‌گردد. اصول مالی، چارچوب رفتاری نظام مالی اسلام را تعیین خواهد نمود. از این‌رو، همواره توجه و پای‌بندی بدان لازم است (حقیقت، ۱۳۸۵، ص ۲۱ تا ۳۱). اهمیت اصول مالیه عمومی به اندازه‌ای است که بر تعاریف ارائه‌شده از مالیات نیز تأثیرگذار بوده و این تأثیر ناشی از نگرش صاحب‌نظران به وظایف دولت در مالیه عمومی است (موسویان، ۱۳۸۱، ص ۳-۷). از منظر تعالیم اسلام، اصولی بر زکات به عنوان یک مالیات اسلامی حاکم است و از سویی، دانشمندان علم مالیه، اصولی را برای مالیات‌ها ارائه نموده‌اند.

در ادامه، اصول حاکم بر زکات در اسلام ذکر و با اصول ارائه‌شده توسط دانشمندان مالیه عمومی تطبیق و تفاوت‌های آنها بیان می‌گردد. البته، گفتن است که این اصول توسط نگارنده طراحی شده و ارائه آن به معنای حصر یا عدم امکان افزایش یا ارتقا آن نیست. از این‌رو، می‌تواند زمینه تحقیق مفصلی باشد.

۱. اصل عبادی بودن

در بررسی یک نظام باید پایه‌های فکری آن را مورد توجه قرار داد. تفکر و باورهایی که یک نظام را شکل می‌دهد و ارزش‌هایی که از این باورها برخاسته تأثیر عمیقی بر سیاست‌گذاری خواهد داشت (مصباح، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۹۹ و ۱۰۰). تا جایی که معیار اساسی احترام به ارزش‌های اخلاقی و اعتبار آن در جامعه و نیز عامل اتحاد در جامعه، ایمان مذهبی دانسته شده است (مطهری، ۱۳۶۰، ص ۳۸).

ثروت و کسب مال یکی از هدف‌های مهم است، ولی نه هدف غایی، بلکه هدفی ابزاری که فرد مسلمان باید با آن، فضایل انسانی را پرورش دهد. در این صورت، رشد ثروت کمک خوبی برای تأمین آخرت خواهد بود و هر کس بدین نیت تلاش نکند، در انجام رسالت خود قصور نموده است. ولی اگر خود ثروت و افزایش آن مطلوب و هدف باشد، موجب دوری انسان از خدا می‌گردد (صدر، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۲۶۵). بر همین اساس، مال در کنار جان، وسیله‌ای برای جهاد در راه خدا شمرده شده است.

از دیدگاه اسلام، مالیکت انسان در طول مالکیت الهی است و مالک و اختیاردار اصلی خداوند است و انسان در واقع، امانتداری بیش نیست (جابری، ۱۳۷۵، ص ۱۸۴). اقتصاد سرمایه‌داری، اصالت را به مالکیت فردی و اقتصاد کمونیستی و سوسیالیستی، اصالت را به مالکیت جمعی می‌دهد. اسلام، مالک اصلی را خداوند تبارک و تعالی معرفی می‌نماید (نور: ۳۳) و امام صادق علیه السلام اموال را متعلق به خداوند و ودیعه‌هایی از طرف او در نزد مردم می‌داند (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۵۰۰) و امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید که فرمود: «زمانی خواهد آمد که مردم از پروردگارشان راجع به سود اموال خود گلایه می‌کنند و می‌گویند: از فلان وقت تا حالا سودی به چنگ نیاورده‌ام و همیشه از سرمایه خورده‌ام». سپس حضرت باقر علیه السلام می‌فرمایند: «وای بر تو! آیا نمی‌دانی اصل مال تو و سود آن از آن پروردگار تو است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۱۲).

از جمله زوایای برجسته زکات، جنبه عبادی آن است. این اصل، مستند به هدف نظام اقتصادی اسلام یعنی حاکمیت توحید است. حل مشکلات اقتصادی جامعه در اسلام، دستور الهی است و اطاعت این دستور، همان عبادت است. شارع مقدس، گاه چنین عبادت و اطاعتی را لازم دانسته است. انفاق چه واجب و چه مستحب، عبادت است. انفاق واجب در شرایط عادی، اگر بدون قصد قربت باشد، پذیرفته نیست و ذمه مکلف مشغول خواهد ماند. در سایر مکاتب، قصد قربت در مورد مالیات‌های حکومتی لازم نیست و مالیات به عنوان یک عبادت مورد توجه قرار نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، اهمیت توحید و ربوبیت الهی در اداره امور مادی جامعه نادیده گرفته می‌شود. درحالی‌که در اسلام، مالیات‌دهنده با قصد عبودیت، مستحق پاداش دنیوی و اخروی الهی گشته و از کمالات انسانی و اخلاقی بهره‌مند می‌گردد (امینی، ۱۳۸۴، ص ۱۶؛ کرمی و پورمند، ۱۳۹۳، ص ۱۶۲؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹،

اصول حاکم بر زکات در مالیه عمومی اسلام ۱۰۷

ص ۳۹۰). می‌توان اصل عبادی بودن زکات را نوعی حق‌الله دانست. تعالیمی چون انفاق (بقره: ۲۶۲)، ایثار (حشر: ۹)، خودداری از مال‌اندوزی و تکبر (فرقان: ۶۷)، همکاری و یاری مؤمنان (اسراء: ۳۷) و صمیمیت با فقرا (مائده: ۲) مورد سفارش اسلام است (حج: ۲۸). این شیوه نسبت به اعمال قوانین سخت‌گیرانه، از کارایی و توفیق بیشتری برخوردار است؛ چراکه قانون را می‌توان به‌آسانی دور زد، اما وجدان (رستمی، ۱۳۹۴، ص ۱۱)، اخلاق و تعهد دینی که از آن با عنوان «ضمانت اجرای درونی یا ایمانی» یاد می‌شود، به‌سادگی قابل چشم‌پوشی نخواهد بود. از این‌رو، دستگاه‌های مالیاتی در سایر مکاتب با فرار مالیاتی بیشتری مواجه هستند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، ص ۱۶۲؛ امینی، ۱۳۸۴، ص ۱۷). گفته شده که احساس بدنامی در کاهش فرار مالیاتی مؤثر است (سیدنورانی، ۱۳۸۸، ص ۳۷). بدنامی ناشی از عدم پرداخت زکات، اثر شدیدتری دارد. برخی نویسندگان، بر نقش گناه و احساس شرم در کاهش فرار مالیاتی تأکید می‌کنند (اندرونی جیمز و همکاران، ۱۹۹۸، ص ۸۴۱). احساس گناه در مورد نپرداختن مالیات اسلامی شدید است. با افزایش سن، فرار مالیاتی افزایش می‌یابد (سیدنورانی، ۱۳۸۸، ص ۳۶). در نظام اسلامی افزایش سن موجب افزایش ایمان و کاهش فرار می‌شود. **فقدان اصل مشابه:** نظر به حاکمیت اندیشه سکولاریسم در علوم جدید و جدا دانستن مقوله اقتصاد از اعتقاد و دین، در نظریات رایجی که توسط دانشمندان علم اقتصاد ارائه شده، به جنبه عبادی و حاکمیت روح عبادت بر مالیات‌ها اشاره نشده و هیچ صبغه دینی را در مالیه عمومی نمی‌توان یافت.

۲. اصل مصلحت عمومی

هدف از تشریح احکام مالی و وضع مالیات در اسلام، تأمین مصالح و منافع عمومی است. از این‌رو، اصل مصلحت عمومی بر مالیات‌های اسلامی از جمله زکات، حاکم است. این اصل را می‌توان از مهم‌ترین اصول در حقوق اسلام و نیز در مسائل اقتصادی و مالیات‌ها دانست. به‌گونه‌ای که در صورت مخالفت اخذ مالیات یا برخی سیاست‌های مالیاتی با مصالح عمومی و انتظام زندگی مردم، این امر باید متوقف گردد (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳). البته، باید مصلحت از چنان اهمیتی برخوردار باشد که بر مفسده ناشی از تعطیلی واجب یا لزوم وضع محدودیت جدید برتری داشته باشد. تشخیص این اهمیت به عهده فقها و در زمان حکومت اسلامی بر عهده حاکم اسلامی است. این اصل را می‌توان متناظر با حق‌الناس دانست. مصلحت عمومی چنان گسترده است که می‌توان اصول متعددی را از آن استخراج نمود. بر همین اساس، پس از توضیح برخی مصادیق، اصولی که بر مبنای مصلحت عمومی می‌توان در فقه اسلامی برای زکات طراحی کرد، ارائه و با اصول مالیه عمومی حاکم بر مالیات‌ها مقایسه می‌گردد.

۳. اصول مستخرج از اصل مصلحت عمومی و مقایسه با اصول حاکم بر مالیات‌ها

اصول مستخرج از اصل مصلحت عمومی که با اصول متناظر در مالیه عمومی جدید مورد مقایسه قرار خواهند گرفت، عبارتند از:

۱-۳. اصل کارآمدی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی

هر نظام اجتماعی برای تحقق بخشیدن به وظایف و اهداف خود از ابزار مالیات استفاده می‌نماید. بر اساس آموزه‌های قرآن، یکی از اهداف و وظایف مالیات‌هایی مانند خمس و زکات در اسلام، پرورش بعد روحی و ارتقا ابعاد فرهنگی و اخلاقی در جامعه است. قرآن «با آموزش کاربردهای امکانات مادی دنیا سعی دارد تا افراد از پرداخت مالیات، احساس ناخشنودی نداشته و موجبات تعالی و کمال خویش را در آن دنبال نمایند» (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱۳۸). از این رو، قرآن در کنار بُعد مالی، جنبه رشد اخلاقی را مورد توجه قرار داده (توبه: ۱۰۳) و آن را موجب تزکیه و رشد انسان‌ها دانسته است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۹۰). به عبارت دیگر، در اسلام، کارآمدی فرهنگی و معنوی مالیات دارای اهمیت است و اسلام با وضع پاداش‌های ده (انعام: ۱۶۰) و هفتاد برابری (بقره: ۲۶۱) و امر به دعا برای مؤدی زکات، زمینه مساعدتری برای تربیت‌پذیری و تحمل سختی و رنج چشم‌پوشی از اموال فراهم آورده است (مصباح، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۰۸-۳۱۲).

علاوه بر توجه به بُعد معنوی، امکان جهت‌دهی رفتارهای اقتصادی مردم و هدایت آن به سوی مصرف بیشتر یا استفاده کمتر از برخی اموال، از طریق وضع، عفو یا مصرف زکات و سایر مالیات‌های اسلامی وجود دارد. با این فرض که وضع و اخذ و مصرف مالیات (از جمله زکات) در اختیار حاکم اسلامی است، امکان اعمال سیاست‌های مالی، بیشتر و کارآمدی زکات، ملموس‌تر خواهد بود. به‌ویژه، در مواردی که مصالح جامعه اسلامی مقتضی اعمال چنین سیاست‌هایی باشد. استقلال اقتصادی جامعه اسلامی و نفی سبیل مشرکان (حشر: ۷) گاه ممکن است چنین اقتضا نماید که ولی امر جامعه اسلامی در تنظیم روابط اقتصادی جامعه اسلامی مداخله نماید (کرمی و پورمند، ۱۳۹۳، ص ۱۶۴-۱۶۶).

در نظام مالیاتی اسلام از بار مالیاتی پایین که مانع تولید نیست، استفاده می‌شود و در عوض، دولت اسلامی موظف است برای ترغیب تولیدکنندگان بخش خصوصی، در امور زیربنایی و زمینه‌سازی برای سرمایه‌گذاری، پس‌انداز و کار، سرمایه‌گذاری نماید. اختصاص سهمی از زکات به مأموران مالیاتی، انگیزه و کارایی آنان را در مراحل گوناگون، از تشخیص تا وصول، مضاعف می‌نماید. از سویی، زکات به کالای ناشی از تولید تعلق گرفته و این، به معنای لزوم درآمد مولد است (رستمی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۲). به همین سبب، زکات به مال برکت می‌دهد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۳۵). برای نمونه، پس‌اندازهای راكد و مصارف غیرضروری که موجب خروج پول از چرخه فعالیت‌های مولد است، می‌تواند از جمله اموال متعلق زکات باشد. از نظر اندیشمندانمانند فرییدی، منور

اصول حاکم بر زکات در مالیه عمومی اسلام ❖ ۱۰۹

اقبال، ظفر اقبال، صباح‌الدین زعیم و خورشید احمد، زکات بر پول موجب تشویق سرمایه‌گذاری و در نتیجه موجب رشد می‌شود (کمیحانی و عسگری، ۱۳۸۳، ص ۷۳-۱۰۲).

نرخ مالیاتی عبارت است از درصدی که برای محاسبه مبلغ مالیات از دارایی یا درآمد بر طبق قانون تعیین و به کار گرفته می‌شود. نرخ‌ها یا تناسبی، تصاعدی و یا تنازلی است. نرخ تناسبی تعیین درصدی از درآمد یا دارایی است بدون آنکه تغییر مقدار درآمد یا دارایی بر نرخ تأثیری داشته باشد. نرخ تصاعدی تعیین عدد نرخ مالیاتی متناسب با مبلغ درآمد یا دارایی است. هر میزان دارایی و درآمد افزایش یابد، نرخ مالیات نیز افزایش می‌یابد. در نرخ تنازلی، با افزایش درآمد یا دارایی، نرخ مالیات کاهش می‌یابد (عزیزی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰-۱۲۵). هرچه نرخ مالیات کمتر باشد، نرخ رشد بیشتر است (آلسینا آبرتو و رُدْریک دَنی، ۱۹۹۴، ص ۴۷۳). در بین مالیات‌های اسلامی، نرخ زکات از کمترین نرخ‌ها محسوب می‌شود.

اقتصاددانان کلاسیک بر این عقیده بودند که دولت نباید در فعالیت‌های اقتصادی دخالت کند و اصل بی‌طرفی مالیات‌ها را مدنظر قرار دادند. منظور آنان این بود که مالیات نباید موجب شود مردم به برخی فعالیت‌های اقتصادی تشویق شده و از فعالیت دیگری منع شوند. از سوی دیگر، دانشمندان جدید اقتصاد، مالیات را وسیله اعمال حاکمیت دولت و ابزار سیاست‌گذاری می‌دانند که امکان خروج از رکود و بحران و افزایش سطح اشتغال را برای دولت فراهم می‌آورد (طیبیان، ۱۳۷۹، ص ۳۱۷-۳۳۷؛ یوسفی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵-۱۳۰). در عمل، این دیدگاه دوم یعنی اقتصاد ارشادی در کشورهای دنیا پذیرفته شده و دولت‌ها از ابزار مالیات در این جهت بهره‌های فراوان می‌گیرند.

از منظر اسلام، روابط مالی و از آن جمله، اخذ مالیات شرعی زکات بر اموری که دارای تأثیر فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی زیادی هستند، استوار است. این امور عبارتند از:

۱. ارزشمندی کار و نفی بیکاری: قرآن «مبطلون» را زیانکار دانسته است (غافر: ۷۸)؛ منظور از مبطلون، پیروان باطل و افراد بیکار و ولگرد است. بنا بر فرمایش رسول خدا ﷺ دعای کسی که برای طلب روزی کار نمی‌کند، مستجاب نیست و «خداوند بزرگ از او می‌پرسد: ای بنده من! مگر من بدن سالم به تو ندادم تا دنبال کار بروی؟ مگر من راه تلاش کردن را برای تو هموار نکردم تا روزی خود را به دست آوری؟» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۱۱). همچنین، آن حضرت کسی را که بار زندگی خود را به گردن مردم بیندازد یا خانواده‌اش را در اثر ندادن نفقه ضایع و تباه سازد، ملعون (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲) و کسب روزی حلال را بر هر مرد و زن مسلمان واجب دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۹). به فرموده ایشان، کسی که آب و زمین در اختیار دارد، اما فقیر است، خدا او را از رحمت خود دور کرده است (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۴۰). در فرمایشی از امام صادق علیه السلام نیز، پس از نماز دنبال کسب و کار رفتن، واجب بعد از واجب نامیده شده است (همان، ص ۷). از این رو، مسلمان واقعی

باید برای تأمین معاش خود تلاش کند و در عین حال به اصالت مالکیت الهی توجه داشته باشد و فریفته امکانات مادی خود نگردد.

۲. رعایت حرمت اموال: در روایات متعددی لزوم احترام به اموال انسان‌ها مورد اشاره قرار گرفته است. پیامبر اکرم ﷺ حرمت مال مؤمن را مانند حرمت خون او معرفی نموده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۹) همه چیز مؤمن، از جمله آبرو و مال و خونس را محترم شمرده (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۲۱۰) و برای هیچ کس تصرف در مال دیگری بدون اجازه‌اش حلال ندانسته‌اند. (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۴، ص ۲۳۴)

۳. حفظ عزت نفس مؤمنان: با توجه به روایات، تأکید فراوان اسلام بر وجوب تحصیل مال حلال به ضرورت حفظ عزت نفس مسلمان اشعار دارد؛ زیرا کسی که مناعت طبع و عزت نفس دارد هیچ‌گاه به خاطر تأمین نیاز اندک خویش، رنج خواهش از دیگران را بر خود هموار نمی‌سازد و خود را در انظار مردم خوار و حقیر نمی‌سازد. رسول خدا ﷺ عزت مؤمن را در بی‌نیازی از مردم دانسته (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۲، ص ۵۳۸) و می‌فرماید: «نیازهای خود را با عزت نفس از دیگران بخواهید» (محمودی، ۱۳۸۶ق، ج ۸، ص ۲۷۶). امام صادق ﷺ پس از مشاهده تأخیر برخی اصحاب در شروع کسب، خطاب به وی فرمودند: «اول صبح به دنبال عزت خود برو» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۳). از سوی دیگر، به فرموده قرآن کریم، کمک اقتصادی به دیگران نباید همراه با تحقیر و نادیده گرفتن عزت نفس آنان باشد (بقره: ۲۶۴).

لازم است پرداخت زکات با کمال احترام صورت پذیرد تا گیرنده زکات، احساس حقارت نکند. اگر مستحق از گرفتن کمک با عنوان زکات شرمند شده و امتناع می‌نماید، به زکات‌دهنده اجازه داده شده تا بدون نام بردن از زکات، آن را با کمال احترام به او تقدیم کند و از این طریق، مانع ذلت و خواری مؤمن شود (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۳، ح ۱۵۹۷).

اصل کارآمدی مادی و معنوی که از منظر اسلام بر مالیات‌ها حاکم است با اصل دخالت دولت یا کارآمدی از منظر مالیه عمومی قابل تطبیق است؛ اما با این تفاوت که اصل کارآمدی فقط به بُعد ابزار اقتصادی بودن مالیات توجه دارد و از کاربرد اخلاقی و فرهنگی آن، غفلت ورزیده است.

۲-۳. اصل اعتماد و نظارت

در حکومت پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنان ﷺ توجه به اصل مصلحت و عدالت همراه با معنویت و نظارت خاص و همگانی (نعمتی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۹-۱۸۱)، اسباب اعتماد مردم به حکومت بوده است. بدین ترتیب، زمینه برای خوداظهاری و حتی هزینه نمودن زکات توسط مؤدیان زکات ایجاد گردید. این امر موجب می‌شود تا مؤدیان بدهی قبلی خود را نیز، بدون نیاز به اعمال قوه قهریه در موارد مناسب به مصرف برسانند. در نظام‌های دیگر، تشخیص علی‌الرأس و قضاوت شخصی، واقعیات را کنار می‌گذارد و به کاهش عدالت مالیاتی و افزایش اختلافات مالیاتی

می‌انجامد (بروکس نیل، ۲۰۰۱، ص ۶). از دیگر فواید اعتماد ناشی از رعایت مصلحت، کاهش شکایت از ظالمانه بودن مالیات و جلوگیری از رواج رشوه و اجحاف خواهد بود و از سوی دیگر، به کاهش هزینه اخذ و مصرف مالیات می‌انجامد (منور اقبال و طریق‌الله خان، ۱۳۸۸، ص ۱۲۶).

یکی از قابلیت‌هایی که در زکات وجود دارد، این است که در صورت اجازه حاکم اسلامی، مؤدی می‌تواند به صورت مستقیم و بدون واسطه، آن را هزینه نماید. گرچه در اسلام پرداخت مالیات به حاکم اسلامی همراه با آثار تربیتی و معنوی است، اما تجویز هزینه نمودن مالیات توسط مؤدی تحت ضوابط و به مباشرت، موجب لمس بیشتر آثار پرداخت، ایجاد اشتیاق بیشتر به پرداخت، آثار تربیتی - اخلاقی عظیم‌تر و نیز، درک مشکلات موجود در جامعه از سوی مؤدیان خواهد شد. مهم‌تر از تمامی این آثار، ایجاد اعتماد بین مؤدیان و حکومت از این طریق است. در سایر نظام‌ها، تنها راه هزینه مالیات، واریز به خزانه دولت و سپس، مصرف است. از این‌رو، مؤدی، نتایج پرداخت خویش را بدون واسطه لمس نخواهد نمود و اشتیاق به پرداخت در او کاسته خواهد شد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، ص ۲۹۳). همچنین، دولت‌ها علاوه بر طولانی شدن دوره پرداخت مالیات، مجبور به توسل به شیوه‌های دیگر برای به‌دست آوردن اعتماد مؤدیان، از جمله، معافیت‌های غیرموجهی که موجب ناکارایی نظام مالیاتی است، خواهند بود (بورد، ۱۳۸۱، ص ۸). در ایران، متوسط طول وقفه جمع‌آوری مالیات ۱۶ ماه است (سیدنورانی، ۱۳۸۸، ص ۸۳). مؤدیان زکات با توجه به ابعاد مختلف این فریضه الهی به دنبال ادای سریع‌تر آن خواهند بود. به گفته رئیس سازمان مالیاتی، میزان فرار مالیاتی بر تولید ملی اثرگذار است و حجم عظیمی از ظرفیت مالیاتی کشور مورد استفاده قرار نمی‌گیرد (روزنامه جام جم، ۹۱/۹/۱۶). با توجه به اعتقاد به وجوب زکات، در صورت اجرای مالیات اسلامی زکات، فرار مالیاتی کاهش می‌یابد. زمینه‌های فرار مالیاتی عبارتند از: عدم گسترش فرهنگ مالیاتی، عدم مبادله کامل اطلاعات، فقدان نظارت و پیگیری، عدم تسلیم اظهارنامه، تأخیر در وصول، نشناختن مؤدیان، مستند نبودن میزان درآمد، قوانین پیچیده، خوداشتغالی، پیر شدن جوامع، فشارهای جهانی (بروکس نیل، ۲۰۰۱، ص ۱۲). این زمینه‌ها در مورد زکات اسلامی کمتر است. یک عامل فرار، بی‌اعتمادی به وعده‌های دولت است (سیدنورانی، ۱۳۸۸، ص ۳۷). مؤدی زکات، با ایمان به وعده الهی، زکات می‌دهد. احساس افراد در ناعادلانه بودن مالیات موجب افزایش فرار می‌شود (فرتین برنارد، ۲۰۰۷، ص ۲۰۹). این احساس در مورد زکات وجود ندارد.

توجه به ثبت و ضبط اسناد مالی در اسلام را می‌توان در راستای تسهیل امر نظارت و اعتمادسازی در راستای مصلحت عمومی ارزیابی نمود. برای ایجاد انضباط اقتصادی و رعایت حقوق دیگران، تنظیم اسناد مالی دارای اهمیت بسیاری است. در روایات بر این نکته تأکید شده (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۱، ص ۳۰۱) و مورد توجه و سفارش قرآن کریم نیز، قرار گرفته و در مورد «دین» نسبت به مکتوب بودن و شاهد گرفتن سفارش شده است (بقره: ۲۸۲). با تنقیح مناط از مورد «دین» می‌توان به لزوم تنظیم سند در هر موردی که حقوق مالی مردم به ذمه

انسان قرار می‌گیرد، پی برد. نتیجه کلی این است که اسلام در مورد رعایت حق‌الناس در حقوق مالی حساسیت خاصی دارد که تنظیم اسناد مالی را در موارد اقتصادی از جمله زکات ضروری می‌سازد.

در بین اصول مالیه عمومی جدید، اصل قاطعیت را می‌توان مشابه با اصل اعتماد و نظارت دانست. بر اساس اصل قاطعیت، مؤدی باید از صحت و دقت عمل مأموران مالیاتی اطمینان داشته باشد. این امر در صورتی حاصل است که میزان، مأخذ، زمان و طریقه پرداخت مالیات دقیقاً مشخص شده و چگونگی، میزان و زمان وصول در اختیار مأموران نباشد. در نتیجه امکان اعمال سلیقه و تجاوز به حقوق مؤدیان و زمینه رشوه‌خواری برای ایشان فراهم نمی‌گردد. در این زمینه، دولت باید اطلاعات کاملی را به مؤدیان ارائه نماید.

در مقایسه با اصل اعتماد و نظارت، اصل قاطعیت بسیار محدودتر است؛ زیرا از منظر اسلام، دولت مبنای اقدام خود را در جمع زکات بر اعتماد به مردم بنا می‌کند و در مقابل، مردم نیز به دولت بر اساس شفافیت و نظارتی که وجود دارد، اعتماد خواهند داشت. به عبارتی، اعتماد و نظارت در اسلام به اعتماد دوسویه مردم و حاکمان منجر می‌گردد. درحالی‌که اصل قاطعیت، صرفاً به دنبال کسب اعتماد مردم است و نسبت به اعتماد حاکمان به مردم ساکت است.

۳-۳. اصل عدالت و تکافل اجتماعی

یکی از مهم‌ترین اصول مالیات‌های اسلامی، عدالت اجتماعی است. تحقق عدالت اجتماعی بدون عدالت اقتصادی میسر نیست. این امر، مورد تأکید قرآن کریم قرار گرفته است (حشر: ۷). قسط و عدل از اهداف متوسط حکومت اسلامی برای تحقق اصل توحید و عبودیت است (شوری: ۱۵؛ نساء: ۱۳۵ و ۵۸؛ حدید: ۲۵؛ الرحمن: ۹؛ مائده: ۸). در روایتی از امیرالمؤمنان علیه السلام نقل شده: «سه چیز است که اگر به آن عمل شود، همه امور سامان می‌یابد و اگر ترک شود، همه فعالیت‌ها و اقدامات بی‌اثر خواهد بود. یکی از آن سه چیز، تقسیم عادلانه امکانات و درآمدهاست» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۲۱۲).

بخش قابل توجهی از وظایف حکومت اسلامی برای رسیدن به این هدف تعریف شده است. از طریق پرداخت مالیات‌های اسلامی، بخش زیادی از ثروت، بازتوزیع و منجر به تعدیل ثروت در جامعه می‌گردد. مثلاً، زکات هم مانع از زیاده‌روی در مصرف اقشار ثروتمند می‌گردد و هم به مصرف اقشار ناتوان کمک می‌نماید (صدر، ۱۳۴۸، ص ۲۰۰-۲۹۹). با تصرف. درحالی‌که در سایر نظام‌ها، هدف اصیل اخذ مالیات، تأمین مخارج دولت است، نه تعدیل ثروت و رفع فقر (کرمی و پورمند، ۱۳۹۳، ص ۱۶۳؛ امینی، ۱۳۸۴، ص ۱۶-۱۹). از سویی، در زکات بین مؤدی و مستحق تفکیک می‌شود. برخلاف مستحق، نمی‌توان سهمی از بودجه زکات را به کسی که زکات می‌دهد، اختصاص داد و تمامی مالکان منابع زکوی با دارا شدن میزان نصاب، باید زکات

اصول حاکم بر زکات در مالیه عمومی اسلام ❖ ۱۱۳

بپردازند. اما مستحق، نه تنها زکات نمی‌پردازد، بلکه سهمی از زکات دیگران به او اختصاص می‌یابد. این امر، بیانگر هدفمندی زکات است (رستمی، ۱۳۹۴، ص ۲۱).

یکی از معیارهای تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی، بی‌نیاز شدن نیازمندان است که در روایات زکات با تعبیر «حتی تغنیه»؛ تا جایی که او را بی‌نیاز و غنی‌نمایی (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ح ۱۱۹۷۳) و «حتی یستغنوا»؛ تا زمانی که بی‌نیاز و غنی شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۴۱) بیان شده است. اما این معیار خود، دارای ابهام است؛ زیرا فقر و غنای افراد امری نسبی است و با سطح رفاه عموم جامعه سنجیده می‌شود. به عبارت دیگر، معیار توازن اقتصادی، کفاف است؛ یعنی سطحی از درآمد که شخص، فقیر و بابت تأمین ضروریات عرفی، نیازمند حمایت مالی محسوب نشود (صدر، ۱۳۴۸، ص ۲۹۱-۲۹۳). از این رو، منظور از عدالت، برابری کامل اقتصادی نیست، بلکه غنای نسبی منظور است.

از سوی دیگر، اسلام اجازه نمی‌دهد برای رفع فقر دیگران، مؤدی خود به فقر مبتلا شود. قرآن کریم خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هرگز دستت را به گردنت میند و بسیار هم گشاده‌دستی مکن» (اسراء: ۲۹)، این تعبیر کنایه از این است که در مسئله انفاق، بی‌حد و حساب هزینه مکن و از طرفی، آن قدر ممسک و بخیل نباش که گویی دست‌هایت را با غل و زنجیر به گردن بسته‌اند، بلکه همواره اعتدال را رعایت کن. دستور به انفاق (بقره: ۲۱۹) با دستور به تعادل در انفاق همراه است (فرقان: ۶۷؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۱۷۹) و ائمه اطهار علیهم‌السلام به میانه‌روی و اقتصاد امر فرموده‌اند (حکیمی و همکاران، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۲۶۷-۳۰۳). امیرالمؤمنان علیه‌السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «بخشنده باش ولی زیاده‌روی نکن و در زندگی حسابگر باش ولی سخت‌گیر مباش» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، کلمات قصار، ش ۲۹). همچنین، آیات و روایات زیادی در مذمت و نهی اسراف و زیاده‌روی در امور وارد شده است (مانند: اسراء: ۲۷ و ۳۱؛ مؤمن: ۴۳؛ انبیاء: ۹؛ غافر: ۲۸).

این اصل را می‌توان ناشی از وجود احساس برادری و اخوتی (حجرات: ۱۰) دانست که اسلام بین مؤمنان ایجاد نموده است. این اخوت، تقویت روحیه ایثار (حشر: ۹) و انسانیت (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳، ص ۳۶۷) در بین مسلمانان را به دنبال دارد؛ چراکه ایشان خود را اجزای یک پیکر واحد خواهند دانست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۶، ح ۴). توجه به این اصل تا اندازه‌ای است که بی‌توجهی به نیازهای اطرافیان، دلیل فقدان ایمان (طبرسی، ۱۳۸۵ق، ص ۲۱۳) و حتی اسلام (ابن بابویه قمی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۱) شمرده شده است. لذا مسلمانان و مؤمنان به جهت تکافلی که بین ایشان برقرار است به پرداخت مالیات اسلامی مانند زکات مکلف هستند. از این رو، برخی معتقدند مبنای مالیاتی در اقتصاد اسلامی اصل تکافل اجتماعی است (قرضاوی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰). به گونه‌ای که اهداف زکات، شامل تمامی جوانب اهداف تکافل اجتماعی می‌گردد (عنایه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۵). برخی نیز، معتقدند این اصل را نمی‌توان مبنایی برای مالیات‌های اسلامی دانست؛ زیرا در این اصل بر نقش حکومت به

عنوان اجراکننده احکام الهی توجه نشده و میان اخوت و وضع مالیات ارتباط جدی وجود ندارد (دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، ۱۳۸۷، ص ۵۷۹ و ۵۸۰). اما باید گفت: سیره معصومان علیهم‌السلام و سیره عقلا، جمع هر دو نظر یعنی دخالت حکومت در حمایت از تکافل اجتماعی را تأیید می‌نماید؛ زیرا تمامی حکومت‌ها نسبت به مسائل و مشکلات اتباع خود، اهتمام دارند و خود را در برابر مشکلات آنان مسئول می‌شمارند. تمامی سیره‌نگاران به توصیف چگونگی وضعیت مردم در دوره پادشاهی هر پادشاه پرداخته و این امر را موجب مدح یا ذم پادشاهان تلقی کرده‌اند. علاوه بر این، در نامه امیرالمؤمنان علیه‌السلام به مالک اشتر (نهیج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳) و همچنین در روایات، نسبت به وظایف حاکمان در رسیدگی به محرومان و رفع مشکلات مردم سفارش و تأکید شده است. برای نمونه، امیرالمؤمنان علیه‌السلام در پی برخورد با پیرمرد نصرانی فقیری که در جامعه اسلامی گدایی می‌کرد، به سرزنش مسئولان پرداختند و امر فرمودند تا از بیت‌المال مخارج او تأمین شود (طوسی، ۱۴۲۶ق، ج ۶ ص ۲۹۳، ح ۱۸). لذا نمی‌توان به سادگی پذیرفت که مسئله تکافل اجتماعی در وضع مالیات‌های شرعی توسط حکومت اسلامی دخالتی ندارد. لذا همین امر، می‌تواند به عنوان وظیفه حکومت، مبنایی برای اخذ مالیات باشد. خدمت به مردم و رسیدگی به مشکلات ایشان، شکرانه نعمت الهی است و به اقتضای روایات، (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۱۶۶؛ ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۰ ح ۱۷۰۵) کسی که برای رفع مشکلات مردم با استفاده از قدرتی که در اختیار دارد، اقدام نماید، اسباب انتقال قدرت از خود به دیگران را مهیا ساخته است.

دانشمندان علم مالیه در دو رویکرد کلاسیک و جدید، برخی اصول را ارائه کرده‌اند که با اصل عدالت و تکافل اجتماعی، تشابه دارد. در ادامه، این اصول ارائه و با اصل عدالت و تکافل اجتماعی مقایسه می‌گردد:

۱-۳-۳. اصل عدالت و برابری

بر اساس این اصل، مالیات باید عمومیت داشته باشد و از همه آحاد جامعه وصول شود و هیچ کس از پرداخت آن معاف نباشد و بین افراد از لحاظ پرداخت مالیات تبعیض اعمال نگردد. البته تخفیف و معافیت در مورد افراد ناتوان جزئی از عدالت مالیاتی است. مالیات باید عادلانه و برابر بین مؤدیان توزیع شود. یعنی هر کس به تناسب درآمد، مالیات بپردازد. طبق نظر *آدام اسمیت*، مالیات عادلانه سه ویژگی دارد: متناسب بودن با توانایی پرداخت مؤدی، برابری مالیات برای افراد برابر و عمومیت (رستمی، ۱۳۹۰، ص ۹۸ و ۹۹).

از آنجاکه زکات فقط از انواع خاصی از دارایی‌ها (اموال نه‌گانه) با رعایت حد نصاب و برخی شرایط دیگر گرفته می‌شود، بسیار عادلانه‌تر است و البته، بنابر دیدگاه نگارنده که به قابلیت تعمیم زکات و تطبیق موارد آن با شرایط جامعه معتقد است، این برتری، وضوح بیشتری دارد. از سویی، دارایی‌هایی که به واسطه شراکت به حد نصاب می‌رسند، اما به تنهایی، کمتر از حد نصاب هستند، معاف محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، میزان زکات با توان پرداخت مؤدیان تناسب دارد و مخارج مؤدی برای تحصیل دارایی ملاحظه می‌گردد. همچنین، نرخ مالیاتی زکات،

ثابت است و همه افرادی که مالک این انواع خاص از دارایی باشند، با دارایی برابر، زکات برابر می‌پردازند. در پرداخت زکات نیز، متناسب با وضعیت افراد ناتوان از پرداخت، تخفیف یا عفو در نظر گرفته می‌شود. اصل عدالت و برابری فقط به اخذ مالیات نظر دارد، درحالی که اصل عدالت و تکافل اجتماعی هم وضع، هم اخذ و هم مصرف و شرایط مصرف‌کننده را مورد ملاحظه قرار داده است. از این‌رو، برتری اصل عدالت و تکافل اجتماعی به وضوح نمایان است. به همین سبب، در مالیه عمومی اصول دیگری برای توجه به خلل ذکر شده، طراحی شده است.

۳-۳-۲. اصل شخصی ساختن مالیات

بر اساس این اصل، تعیین مبنا و نرخ مالیات تنها با معیار درآمد صورت نمی‌گیرد، بلکه معیارهای دیگری مانند تعداد افراد تحت تکفل و نوع منبع درآمد (اتفاقی/ حاصل از سرمایه/ نیروی کار) نیز مورد توجه قرار می‌گیرند (پیرنیا، ۱۳۴۴، ص ۱۶). در این خصوص، کیفیت و سختی تحصیل درآمد مورد توجه است.

در اصل عدالت و تکافل اجتماعی، زکات، وضعیت هر شخص مؤدی ملاک عمل وی خواهد بود. به گونه‌ای که اگر هزینه‌های وی با توجه به شأن و جایگاه اجتماعی او تأمین نشود، هرچند دارایی او زیاد باشد، به جای پرداخت زکات، مستحق دریافت زکات خواهد بود. همچنین، در اموال مشمول زکات، نرخ‌های پرداخت متفاوت وجود دارد. برای نمونه، غلات هم بر حسب نوع آبیاری و تلاشی که برای تحصیل آن صورت گرفته، میزان متفاوتی از زکات برایش تعیین شده است. ناگفته نماند که درآمد اتفاقی نیز می‌تواند متعلق زکات باشد. مثلاً، اگر نقدین به صورت ارث غیرمترقبه به کسی برسد، با شرایط وجوب زکات، مشمول زکات خواهد شد، هرچند این درآمد اتفاقی است. از این منظر، اصل شخصی ساختن مالیات‌ها تنها بخشی از اصل عدالت و تکافل اجتماعی را پوشش داده است.

۳-۳-۳. اصل مطلوبیت درآمد

اصل مطلوبیت درآمد که از آن با اصطلاحاتی مانند توانایی پرداخت، تصاعدی بودن نرخ و فداکاری تعبیر شده، از جهاتی با اصل شخصی ساختن مشابهت دارد. هر واحد از پول درآمد برای گروه‌های مختلف درآمدی دارای ارزش و مطلوبیت متفاوتی است. یک واحد برای فرد کم‌درآمد دارای ارزش بیشتر نسبت به یک واحد برای فرد پردرآمد است. برای این‌که هر گروه درآمدی با پرداخت مالیات، میزان ارزش یکسانی را از دست بدهند و عدالت مالیاتی مراعات شود، با افزایش درآمد باید ضریب پرداخت مالیات نیز افزایش یابد. برای نمونه، اگر فردی با درآمد صد واحد پول، ده درصد مالیات می‌پردازد، فرد با درآمد دویست واحد، باید بیست درصد مالیات پرداخت نماید. این شیوه در اغلب کشورهای جهان پذیرفته شده و اجرا می‌شود (عزیزی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳؛ رنجبری و بادامچی، ۱۳۸۷، ص ۶۲). خانواده، جامعه‌ای کوچک است که اعضا با تلاش خود در اداره و تأمین آن سهیم می‌گردند. در یک جامعه، همانند یک خانواده، بین هزینه و درآمد باید تناسب برقرار باشد. اعضای جامعه نیز، همانند اعضای یک خانواده باید به

تحقق این تناسب کمک نمایند (پیرنیا، ۱۳۴۴، ص ۵۰). اصل توانایی پرداخت به اخذ مالیات بیشتر از ثروتمندان که بیشتر از امکانات اجتماع بهره می‌برند، می‌انجامد و در نهایت به برقراری عدالت و برابری درآمدها (همان، ص ۵۱) و توسعه اقتصادی (همان، ص ۵۳) کمک خواهد نمود و با کاهش هزینه سرمایه‌گذاری و تولید به افزایش انگیزه سرمایه‌گذاری منجر می‌گردد (قره‌باغیان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۰۴).

البته، اخذ مالیات بیشتر از افراد دارای درآمد بیشتر می‌تواند منجر به تضعیف انگیزه درآمدزایی و ابتکار و تلاش گردد (پیرنیا، ۱۳۴۴، ص ۵۳؛ حقیقت و عاصمی‌پور، ۱۳۶۳، ص ۶۶). همچنین، معیار دقیقی برای سنجش توانایی پرداخت افراد مختلف جامعه وجود ندارد. به‌ویژه اینکه در هر خانواده شمار اعضای فعال و غیرفعال، متغیر است که موجب مجهول ماندن هزینه و درآمد خواهد شد (دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، ۱۳۸۷، ص ۵۵۰-۵۵۷). از این رو، مانند اصل بهای خدمات، این اصل نیز نمی‌تواند به‌تنهایی معیار قرار گیرد و به نظر می‌رسد باید ترکیبی از دو اصل را با هم آمیخت. در مواردی از اصل بهای خدمات و در مواردی از اصل توانایی پرداخت بهره برد (پژویان، ۱۳۸۴، ص ۵۷).

در اصل عدالت و تکافل اجتماعی، مالیات‌های صدر اسلام، متغیر و نسبی است. نرخ زکات از ۱ تا ۲ درصد برای دام، ۲/۵ درصد برای دینار و درهم، و از ۵ تا ۱۰ درصد برای محصولات زراعی خاص، متغیر است. اما این نرخ که در اموال متفاوت، متغیر است، همواره در تمام سطوح دارایی ثابت بوده است. بدین جهت، نمی‌توان پذیرفت که اصل مطلوبیت درآمد یا تصاعدی بودن نرخ مالیات در زکات جریان می‌یابد. مگر این که قائل شویم که حاکم اسلامی اختیار تغییر نرخ زکات را نیز داراست. البته این احتمال را برخی نویسندگان مطرح کرده‌اند (رک: حیانی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۱۲؛ عبدالمنان، ۱۹۷۶، ص ۲۴۱). به هر حال، در نظام اقتصادی اسلام، اصل عدالت و تکافل اجتماعی، آنچه را اصل مطلوبیت درآمد دنبال می‌کند، نه در قالب زکات، بلکه در قالب وضع مالیات‌های دیگری مانند خمس تحصیل می‌نماید. افراد کم‌توان به اندازه توان خویش زکات یا خمس می‌پردازند و افراد توانمند، در هر مورد پرداخت بیشتری خواهند داشت. علاوه بر اینکه با توجه به مسئله تکافل اجتماعی، افراد توانمند، مسئولیت‌های گوناگونی به عهده دارند که دیگران از آن معاف هستند.

۳-۳-۴. اصل بهای خدمات

بر پایه این اصل، هر کس که بیشتر از خدمات دولت استفاده می‌کند باید مالیات بیشتری بپردازد (همان، ص ۶۳). اندازه مالیات دریافتی دولت از افراد جامعه می‌باید متناسب با خدمات و کالاهایی باشد که در اختیار جامعه می‌گذارد. در این دیدگاه، عنصر «مبادله» نقش اساسی دارد (همان، ص ۵۲-۵۶). هزینه خدمات دولتی باید توسط استفاده‌کنندگان از آن خدمات پرداخت شود. بر این اساس، مالیات با قیمت کالا در بازار مشابهت پیدا می‌کند (حقیقت و عاصمی‌پور، ۱۳۶۳، ص ۹۱). وضع مالیات بر مبنای بهای خدمات، موجب کارآمدی توزیع بخشی از خدمات

اصول حاکم بر زکات در مالیه عمومی اسلام ❖ ۱۱۷

عمومی که با ازدحام استفاده‌کننده روبه‌روست، می‌شود و علاوه بر آن، کمترین بار مالیاتی را داراست (پژویان، ۱۳۸۴، ص ۵۲-۵۶). کالاها در بخش خصوصی باید رقابت‌پذیر و برخوردار از ویژگی تفکیک استفاده‌کنندگان باشند تا بتوان قیمت آنها را تعیین نمود. اما بیشتر کالاهای عمومی (خدمات) فاقد این دو ویژگی هستند. با استفاده یک شخص یا گروه از این کالاها، امکان ایجاد محدودیت برای دیگران وجود ندارد. برای نمونه، خدمات دفاعی، قضایی، امنیتی، شبکه‌های اطلاع‌رسانی رادیویی و تلویزیونی و راه و... از این جمله هستند (قرضاوی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۰۰۷؛ پیرنیا، ۱۳۴۴، ص ۴۷). چنین کالاهایی حتی اگر قابل ارزش‌گذاری باشند، چون مردم تمایل خود را کمتر از میزان واقعی اعلام می‌نمایند، ارزش‌گذاری درستی نخواهند داشت (پژویان، ۱۳۸۴، ص ۵۷). علاوه بر آن، چنین رویکردی، به افزایش فاصله طبقاتی منجر می‌شود؛ زیرا اقشار مستضعف نیازمند خدمات بیشتری خواهند بود و لذا باید مالیات بیشتری بپردازند (قرضاوی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۰۰۷). از سویی، کسانی که توان مالی بیشتری دارند، از خدمات عمومی به صورت ویژه استفاده خواهند برد (حقیقت و عاصمی‌پور، ۱۳۶۳، ص ۹۱). با این توصیف، نمی‌توان اصل مذکور را مبنای مالیات قرار داد.

برخی متفکران اسلامی (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۳۱۷)، مباحثی را پیرامون زکات مطرح نموده‌اند که از آن استنباط می‌شود اساساً اسلام زکات را به عنوان بهای استفاده از منابع عمومی (انفال) که در اختیار امام علیه السلام است، واجب نموده است. اما این بیان، صرفاً بیان یک احتمال است و نمی‌توان به طور قاطع چنین احتمالی را به اثبات رساند. از این رو، نمی‌توان از منظر اسلام، زکات را بهای انفال دانست. زکات به عنوان یک مالیات اسلامی، بیشتر به تکافل مردم نسبت به یکدیگر و نیز، تکافل حکومت نسبت به مردم بازگشت دارد. ایجاد امکاناتی را که استفاده از آن ضرورت عرفی دارد و در قالب خدمات عمومی ارائه می‌شود، باید از مقوله رفع نیاز نیازمندان توسط توانمندان و توجه به عدالت اجتماعی (گیلک‌حکیم‌آبادی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۳) و مصلحت عمومی دانست.

۳-۴. سایر اصول مستنبط از اصل مصلحت عمومی

از جمله مصالح عمومی، انجام امور با هزینه پایین و حفظ ثروت جامعه است. بدین روی، بازدهی مالیات‌ها همواره مورد توجه دولت‌ها بوده است. آنها باید دقت نمایند تا هزینه دستگاه‌های وصول‌کننده مالیات، حجم زیادی از درآمد مالیاتی را شامل نشود. برخورداری زکات از ضمانت اجرای ایمان، موجب کاهش چشم‌گیر هزینه وصول یا هزینه دستگاه‌های وصول می‌شود. شاید نهی از مراجعه به افرادی که منکر وجود زکات در اموال خود هستند، (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳، ص ۵۲۵) در راستای همین سیاست باشد. البته، حکم عدم مراجعه در صورت ادعای عدم تعلق زکات با بررسی ادعای مذکور منافاتی ندارد و شرایط جامعه، حکومت و فرد منکر تعلق زکات تأثیرگذار است. از این رو حاکم اسلامی می‌تواند نسبت به بازرسی اموال چنین فردی، دستوری را که لازم می‌داند، صادر نماید (همان، ص ۴۷۱، ج ۶۸۴).

در برخی موارد مؤدیان مجاز شده‌اند تا مبالغ مالیات را در موارد مصرف آن هزینه نمایند. این امر، علاوه بر اعتماد، به کاهش هزینه‌های تخصیص مالیات می‌انجامد (لشگری، ۱۳۸۰، ص ۱۳۲).

از دیگر مصلحت‌های عمومی در امر مالیات، شفافیت آن است. اگر پرداخت‌کننده مالیات بداند که چه میزان مالیات را باید در چه زمان و به چه نحوی بپردازد، برای پرداخت آن برنامه‌ریزی نموده و دچار مشکل نخواهد شد. لذا رفع ابهام و شفافیت از وضعیت مالیات به پرداخت‌کننده بسیار کمک می‌نماید. این شفافیت در زکات به عنوان یک مالیات اسلامی وجود دارد و میزان، زمان و نحوه پرداخت آن کاملاً مشخص است. حتی در آغاز جمع‌آوری زکات نیز، وظیفه حاکمیت اعلام و اطلاع‌رسانی عمومی نسبت به آن است.

در مالیه جدید بر اساس اصل صرفه‌جویی، هزینه وصول مالیات باید جزئی و به نحوی باشد که با کمترین هزینه، بیشترین مالیات وصول گردد. به عبارت دیگر، هزینه وصول مالیات نباید چنان زیاد باشد که بخش زیادی از مالیات را در برگیرد. از این اصل با عنوان «اصل بازده» یا «اصل اقتصادی بودن مالیات» نیز، نام می‌برند (عزیزی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۰). این اصل در طول زمان توسط اقتصاددانان کلاسیک چنین تشریح شده که مالیات باید به گونه‌ای وضع شود که حداکثر درآمد برای دولت ایجاد شود. ایجاد حداکثر درآمد در گرو خصوصیتی است که اولین آنها، بهره بودن مالیات است؛ یعنی اول، مالیات بر تمامی افراد و مجموعه‌های دارایی و درآمدهایی که قابلیت دریافت مالیات دارند وضع شود. دوم، در مخارج وصول حداکثر صرفه‌جویی صورت گیرد. سوم، مالیات طوری باشد که راه فرار از پرداخت آن بسته شود. چهارم، مالیات باید نامرئی باشد، به گونه‌ای که مردم نتوانند مقدار دقیق آن را محاسبه کنند. پنجم، نرخ مالیات معتدل باشد و موجب وحشت و شانه خالی کردن مردم از پرداخت آن نشود (همان، ص ۹۵-۹۹). دیگر مصلحت عام از منظر اسلام آن است که جهت حفظ نظام زندگی افراد و عدم ایراد خلل در آن، نباید به مؤدی برای پرداخت مالیات، تحمیل و فشار وارد شود (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۲۵ و ۲۶). شاید به همین سبب برای مالیات‌های شرعی، مقدار بالایی تعیین نشده است. مواردی مانند جواز استمهال برای پرداخت را نیز، می‌توان در راستای همین ویژگی تحلیل نمود. از این‌رو، برخی نویسندگان، از این امر با عنوان «اصل خیرخواهی در روش‌های جمع‌آوری مالیات» یاد کرده‌اند (جولید، ۱۳۸۹، ص ۲۹). همچنین، از دیگر مصالح عمومی، توجه به اقشار خاصی در بین مستحقان است. اولویت دادن به اقرباء، دوستان، علما و افراد صالح را با این دیدگاه می‌توان تحلیل نمود.

اصل سهولت یا سهولت در وصول مالیات به معنای آن است که تشریفات زمانی و مکانی وصول مالیات به گونه‌ای باشد که هم برای مؤدیان در مرحله پرداخت و هم برای مأموران دولت در وصول، کمترین زحمت را داشته باشد و هریک به راحتی بتوانند به وظیفه خود عمل نمایند.

در نظام حکومتی اسلام بر اساس اصل مصلحت عمومی سعی شده زکات یکی از سهل‌الوصول‌ترین درآمدهای مالیاتی دولت اسلامی باشد. به عاملان زکات سفارش شده تا کمترین مزاحمتی را برای حریم خصوصی

مردم ایجاد نکنند و در اخذ زکات، مراعات حال مؤدیان و حتی حیوانات را نموده و خیرخواه اموال خصوصی و اموال بیت‌المال باشند.

توجه به سرعت در مراحل اخذ و مصرف زکات، در راستای مصالح عمومی جامعه اسلامی قابل ارزیابی است؛ چراکه تأخیرهای مالیاتی موجب تأخیر در کارکردهای سه‌گانه توزیعی، تخصیصی و تثبیتی است و از ارزش واقعی درآمدهای مالیاتی می‌کاهد (چادری، ۱۹۹۱، ص ۹۱). تأخیر، موجب تبعیض میان مؤدیان مالیاتی است؛ زیرا مالیات حقوق کارمندان، فاقد تأخیر است و مالیات شرکت‌ها، مشاغل و مستغلات، علاوه بر وقفه‌های قانونی با تعویق در رسیدگی، تشخیص و تأخیر در پرداخت مواجه است.

علاوه بر تمامی موارد مزبور، توسعه و رفاه در امور اقتصادی مورد توجه اسلام است. خداوند انسان را در زمین مستقر و وی را به آبادانی آن موظف نموده است (هود: ۶۱). عمران و آبادی زمین فقط جنبه اقتصادی ندارد، بلکه ابعاد اجتماعی و فرهنگی و غیر آن نیز مدنظر است. لذا از مجموع امکانات زمین باید بهره برد و نعمت‌های دنیا نباید بدون استفاده بماند و تلاش برای به فعلیت در آوردن آن مطلوب خداوند است (رضایی دوانی، ۱۳۹۲، ص ۳۲). این امر یکی از اهداف دولت اسلامی در مقولات مختلف اجتماعی از جمله مالیه عمومی و زکات است.

سرمایه مادی از عوامل قوام زندگی انسان‌هاست. سرمایه موجب رشد و تحول زندگی بشر می‌گردد. ازای‌رو، سرمایه نباید در دست ناهلان و سفیهان که تصرفات نابخردانه در آن انجام می‌دهند، قرار گیرد. قرآن کریم می‌فرماید: «اموال خود را که خداوند سبب قوام زندگی شما قرار داده به دست سفیهان ندهید» (نساء: ۵).

از منظر فقه حکومتی اسلام، حاکم اسلامی در تمامی اقدامات خود و از جمله اقدامات مالیاتی باید مصالح عمومی را در نظر بگیرد. فقیه آگاه به مصالح با خردمندی در تمامی اقدامات مربوط به زکات، حفظ اموال عمومی، ارتقا سطح زندگی مردم جامعه و به طور خلاصه، تأمین مصالح عمومی را دنبال می‌نماید.

نتیجه‌گیری

اصول حاکم بر زکات و مالیات‌های اسلامی در مقایسه با اصول رایج حاکم بر مالیات‌ها در مالیه عمومی، دارای جامعیت و قابلیت سازگاری بسیار بالایی است. دو اصل عبادی بودن و مصلحت عمومی بر زکات و مالیات‌های اسلامی حاکم است که از اصل مصلحت عمومی می‌توان اصل کارآمدی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، اصل اعتماد و نظارت، اصل عدالت و تکافل اجتماعی و برخی اصول دیگر را استخراج نمود. سیاست‌گذاری در زکات باید بر مبنای این اصول صورت گیرد.

اصل مصلحت عمومی شامل ابعاد مختلفی است و این شمول، موجب برتری قابل ملاحظه آن بر اصول طراحی شده در مالیه عمومی جدید است. می‌توان این دو اصل را مشابه با حق الله و حق الناس در زکات دانست.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم مشرفین.
- نهج الفصاحة، مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ، ۱۳۸۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر دنیای دانش.
- امینی، اعظم، ۱۳۸۴، *مالیات در اسلام*، قم، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما.
- آذری قمی، احمد، ۱۳۷۱، پرسش و پاسخ‌های مذهبی، سیاسی، اجتماعی و...، قم، دارالقلم.
- بورد، اردشیر، ۱۳۸۱، *تأثیر مالیات بر ارزش افزوده بر افزایش درآمدهای مالیاتی دولت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده امور اقتصادی، وزارت اقتصاد و امور دارایی.
- بیات، اسدالله، ۱۳۷۳، *منابع مالی دولت اسلامی*، چ دوم، تهران، کیهان.
- پژویان، جمشید، ۱۳۸۴، *اقتصاد بخش عمومی (مالیات‌ها)*، تهران، مؤسسه تحقیقات دانشگاه تربیت مدرس.
- پیرنیا، حسین، ۱۳۴۴، *مالیه عمومی، مالیات‌ها و بودجه*، چ سوم، تهران، کتابخانه ابن سینا.
- توکلی، احمد، ۱۳۸۵، *مالیه عمومی*، چ سوم، تهران، سمت.
- جابری، بیرامعلی، ۱۳۷۵، *بررسی تطبیقی اجمالی نظام مالی اسلام و سرمایه‌داری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته اقتصاد، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- جزایری، شمس‌الدین، ۱۳۴۲، *قوانین مالیه و محاسبات عمومی*، تهران، دانشگاه تهران.
- جولید، محمود، ۱۳۸۹، *گفتارهایی در مالیه عمومی در اسلام*، ترجمه داود منظور، چ دوم، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۲ق، *وسائل الشیعة*، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، چ هفتم، بیروت، داراحیاء لترات العربی.
- حقیقت، امیر و جواد عاصمی‌پور، ۱۳۶۳، *اقتصاد و مالیه*، تهران، وزارت آموزش و پرورش.
- حقیقت، سیدصادق، ۱۳۸۵، *مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی*، چ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حکیمی، محمدرضا و همکاران، ۱۳۶۸، *الحیة*، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حیانی، سعدبن حمدان، ۱۴۱۷ق، «الموازنة العامة فی الاقتصاد الاسلامی»، جدة، البنك الاسلامی للتنمية.
- دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، ۱۳۸۷، *خمس، چالش‌ها و راهکارها*، چ دوم، قم، انتشارات بوستان کتاب.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، *مبانی اقتصاد اسلامی*، چ سوم، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- رستمی، محمدزمان، ۱۳۹۴، «پیشنهادهایی برای بسط و جایگزینی نظام مالیاتی اسلام»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۱۵، ص ۷-۲۶.
- رستمی، ولی، ۱۳۹۰، *مالیه عمومی*، تهران، میزان.
- رضایی دوانی، مجید، ۱۳۹۲، *مقدمه‌ای بر مالیه عمومی در اسلام*، تهران و قم، سمت و دانشگاه مفید.
- رنجبری، ابوالفضل و علی بادامچی، ۱۳۸۷، *حقوق مالی و مالیه عمومی*، چ نهم، تهران، مجد.
- روزنامه جام جم، تاریخ ۱۶ / ۹ / ۹۱.
- سیدنورانی، سید محمدرضا، ۱۳۸۸، *فرار مالیاتی و رشد اقتصادی در ایران*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- صدر، سید کاظم، ۱۳۷۵، *اقتصاد صدر اسلام*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۴۸، *اقتصاد ما*، ترجمه اسپهبدی، مشهد، انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۶۶، *علل الشرائع*، ترجمه هدایت‌الله مسترحمی، چ ششم، تهران، کتابفروشی مصطفوی.
- ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- ضمیریه، عثمان جمعه، ۱۴۱۹ق، *اصول العلاقات الدولية فی فقه الامام محمد بن حسن الشیبانی*، عمان، دار المعالی.

اصول حاکم بر زکات در مالیه عمومی اسلام ❖ ۱۲۱

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
طبرسی، فضل بن حسن، بی تا، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه محمدجواد مغنیه، چ سوم، بیروت، دارالمعرفه.
طبرسی، علی بن حسن، ۱۳۸۵ق، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، چ دوم، نجف المکتبه الجدیویه.
طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۲۶ق، *تهذیب الأحکام*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
طیبیان، محمد، ۱۳۷۹، *اقتصاد کلان (اصول نظری و کاربرد آن)*، تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه.
عبدالمنان، محمد، ۱۹۷۶م، *الاقتصاد الإسلامی بین النظریة والتطبیق*، ترجمه منصور ابراهیم ترکی، قاهره، المکتب المصری الحدیث.
عزیزی، سعید، ۱۳۹۰، *بررسی ارتباط بین مالیات اسلامی و مالیات جدید* در: مجموعه مقالات سومین همایش مالیات های اسلامی، قم، دانشگاه مفید.

عزیزی، غلامرضا، ۱۳۸۵، *مالیه عمومی و خط مشی مالی دولت*، تهران، شهر آشوب.
عنایه، غازی، ۱۴۱۴ق، *موقع الزکاة من الضریبة فی الاقتصاد الاسلامی*، بیروت، دار ابن حزم.
فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
فرهنگ، منوچهر، ۱۳۷۱، *فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی*، تهران، البرز.
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
قرائتی، محسن، ۱۳۸۸، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
قرضاوی، یوسف، ۱۴۱۲ق، *فقه الزکاة*، بیروت، مؤسسه الرساله.
قره باغیان، مرتضی، ۱۳۹۳، *اقتصاد رشد و توسعه*، تهران، نشر نی.
کریمی، محمدمهدی و محمد پورمند، ۱۳۹۳، *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
کمبجانی، اکبر و مهدی عسگری، ۱۳۸۳، «تحلیل نظری آثار اقتصادی زکات و مقایسه آن با مالیات تورمی»، *تحقیقات اقتصادی*، ش ۱۶، ص ۷۳-۱۰۲.

گیلک حکیم آبادی، محمدتقی، ۱۳۷۹، *امکان جایگزینی مالیات بر درآمد با خمس و تبیین آثار آن بر برخی متغیرهای غیرکلان*، تهران، خلاصه مقالات دومین کنگره بررسی اندیشه های اقتصادی حضرت امام خمینی (ع).
لشگری، علیرضا، ۱۳۸۰، *نظام مالیاتی اسلام*، تهران، معاونت اقتصادی وزارت دارایی.
—، ۱۳۸۲، *جهت گیری مالیات های اسلامی*، تهران، کانون اندیشه جوان.
مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، تصحیح سیدابراهیم میانجی و همکاران، چ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.
محمودی، محمدباقر، ۱۳۸۶ق، *نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه*، نجف، مطبعة النعمان.
مصباح، محمدتقی، ۱۳۶۹، *اصول موضوعه در اقتصاد اسلامی* در: مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی.

—، ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
مصطفوی، سیدمهدی، ۱۳۶۹، *تأثیر علم اقتصاد بر مکتب اقتصادی* در: مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۶۰، *مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی*، تهران، صدرا.

—، ۱۳۸۵، *مجموعه آثار*، ج ۲۱، تهران، صدرا.

۱۳۲ ♦ اندیشه‌های حقوق‌عمومی، سال ششم، شماره اول، پیاپی ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

منور اقبال و طریق الله خان، ۱۳۸۸، *تأمین مالی مخارج دولت از دیدگاه اسلام*، ترجمه عبدالحسین جلالی و همکار، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۱، «اصول حاکم بر نظام مالیاتی اسلام»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷، ص ۳-۷.
نعمتی، میثم، ۱۳۹۶، *بررسی قانون زکات با رویکرد فقه حکومتی و مالیه عمومی در اسلام و پیشنهاد قانون مطلوب*، رساله دکتری، رشته حقوق عمومی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.

یوسفی، احمدعلی، ۱۳۸۷، *نظام اقتصاد علوی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Andreoni James, Erard Brian, Feinstein Jonathan, 1998, "Tax Compliance" in: Journal of Economic Literature, Vol. 36, No. 2, p.818-860.

Alesina Alberto & Rodrik Dani, 1994, "Distributive Politics and Economic Growth", The Quarterly Journal of Economics, MIT Press, V 109, N. 2, p.465-490.

Brooks Neil, 2001, "Key Issues in Income Tax: Challenges of Tax Administration and Compliance"; paper presented at Asian Development Bank 2001 Tax Conference, 8 September 2001, p.1-33.

Choudhry, Nurun N. ,1991, "Collection Lags, Fiscal Revenue and Inflationary Financing", IMF Working paper, no.41. p.48-91.

Fortin Bernard & Guy Lacroix & Marie-Claire Villeval, 2007, "Tax Evasion and social Interactions", CIRANO Working Papers, *Journal of Public Economics*, Vol. 91.

Harvaysrosen, 1989, *Public Finance*, second edition, Irwin publications, Tokyo, Japan.